

پشت جبهه سلطنت گروگان

—۵—

امیرفیض- حقوقدان

> همه چیزانمی‌توان به سادگی و آسانی یاد گرفت. صحیح یا ناصحیح بودن یک تصمیم یا یک مسئله را تنها درمشاوره و درمقایسه میتوان ارزیابی کرد.< (اعلیحضرت)

قاطعیت نقش مشاور

در راستای استفاده از قسمت چهارم تحریرپشت جبهه دو مورد باید مطرح شود:

نخست تاثیر مشاورت آقای فروغی در شخص اعلیحضرت

← این بحث بدان سبب ضروری است که آنچه در قسمت چهارم ارائه شد رابطه طرح هنری پرشت را در مدار اجرا نشان میداد، و همچنین علامتی بود برای اینکه ماموریت اجرای طرح مزبور برعهده آقای فروغی واگذار شده بود؛ ولی بحث مزبور دلیلی نداشت که افکار و هدایت های آقای فروغی مستعد در اعلیحضرت شده و اظهارات و اقدامات نامتعارف ایشان در قبال سوگند سلطنت ناشی از آموزشهای آقای فروغی باشد.

دوم صلاحیت آقای فروغی

دوم صلاحیت ذاتی آقای فروغی در مشاورت اعلیحضرت است.

زیرا فقدان صلاحیت، نقش آقای فروغی را از مشاورت به یک عمل خرابکاری تبدیل میسازد که بر اهمیت و اصرار در اجرای طرح هنری پرشت میافزاید.

تابعیت آمریکائی مشاور

← اسناد سفارت آمریکا که بخشی از آن در تحریر قسمت چهارم ارائه شد نشان میدهد که آقای فروغی مقارن با شورش ۵۷ از ایران خارج و در تابعیت آمریکا قرار گرفته است. همانطور که میدانیم افرادی که تابعیت آمریکا را قبول میکنند سوگند یاد میکنند که به اهداف و منافع آمریکا وفادار باشند. آقای فروغی بواسطه تابعیت آمریکا نمیتوانسته با طرح هنری پرشت که متضمن منافع آمریکا بوده مخالفت کند، و این قرینه ای است که آقای فروغی در همان موقع تبادل نظر با

هنری پرشت منافع آمریکا را برتداوم سلطنت ترجیح داده است، و به کلامی دیگر مشاور تحمیلی به اعلیحضرت کسی است با تابعیت آمریکا یعنی کشوری که سخت متهم است به دشمنی با نظام سلطنتی ایران و هماهنگی با شورشیان مذهبی و بهرحال وبدون تردید مخالف با تداوم سلطنت وانتقال سلطنت به ولیعهد طبق روال قانون اساسی.

برداشت حقوقی

بنابراین کلیه مشاورتی که آقای فروغی با تابعیت آمریکایی به اعلیحضرت جوان داده است، از بیخ و بن درعرض خرابکاری و خدمت به دشمن ایران و شاهنشاهی ایران تلقی و فاقد هرگونه اعتبار بیانی و عملی خواهد بود و این برداشت متضمن این مفهوم است که درتعارض بین اظهارات اعلیحضرت در چارچوب قانون اساسی وتداوم وسوگند نهم آبان با اظهارنظرهای بعدی، اظهارات مطابق نص باقانون اساسی ومتمم اعلیحضرت اصیل و آنچه خلاف آن است، اظهارات تلقینی کسی است که اصلا تبعه ایران نبوده و این حقیقت را هم براعلیحضرت وسایر ایرانیها مخفی کرده بوده است، درست عمل جاسوسان و خرابکاران.

عنوان حقوقی آقای فروغی

از نظر حقوقی چه عنوانی میتوان به نقش آقای فروغی در دبیرخانه اعلیحضرت داد؟ عنوان جاسوسی نمیتوان داد؛ زیرا که جاسوس فقط کسب اطلاع میکند و اطلاع خود را به مقامات بالادست منتقل میکند. درتخصیص صفت خائن هم چندان موفق نمیتوان بود زیرا آقای فروغی با تحصیل تابعیت آمریکا دیگر عملا تعهدی نسبت به شاه وقانون اساسی نداشته است وبا اعلام خود ایشان که طرفدار جناح مصدقی شورش است وشورش ۵۷ را هم انقلابی علیه شاه میداند تخصیص عنوان خیانت هم دشوار است.

عامل

بنظر میرسد که نزدیک ترین صفتی که میتوان برای آقای فروغی در ماجرای مشاورت اعلی اعلیحضرت شناخت عاملیت دولت آمریکا در دبیرخانه باشد زیرا فروغی سابقه سیاسی در وزارت خارجه داشته است و اکنون هم تابعیت رسمی آمریکا را دارد بنابراین میتواند عنوان ماموری را داشته باشد که برای کار معینی که آن اجرای طرح هنری پرشت است به دبیرخانه اعزام گردیده و چون طرح هنری پرشت سری و بسیار محرمانه بوده لذا ماموریت آقای فروغی هم در پوشش یک ایرانی سیاستمدار با سابقه انجام گردیده نه در نقش سفیر و یا مامور وزارت خارجه آمریکا.

سابقه امر

عاملیت آقای فروغی از سوی وزارت خارجه آمریکا برای کنترل فعالیت های سیاسی اعلیحضرت وبویژه اجرای طرح هنری پرشت یک کار فوق العاده و استثنائی نبود ونیست؛ شبیه همین برنامه را آمریکا در مورد صدام وعراق پیاده کرد.

>خاتم مادلن البرابت وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که آقای فرانک ریکباردونه دیپلمات آمریکائی به عنوان نماینده ویژه آمریکا در عراق تعیین شده است که یکی ازوظائف او کمک به اپوزیسیون عراق برای سرنگونی صدام حسین است<

(مشروح و بریده روزنامه مشتمل بر خبر درسنگر ۲۸۴+۳۳۲)

در تطبیق مورد آقای فروغی ازسوی وزارت خارجه آمریکا مامور خدمت شد در دبیرخانه برای اجرای طرح هنری پرشت و متوقف ساختن فعالیت های اعلیحضرت در راستای حفظ تداوم سلطنت.

امید وارم سلطنت طلبان از اهمیت عدم صلاحیت و نقض استتاری و عاملیت آقای فروغی در ماجرای مشاور اعظم اعلیحضرت در پیش برد طرح هنری پرشت غافل نمانند.

واما تاثیر کلام مشاور

← مشاوره رامیتوان یکی از قدیمی ترین و کهن ترین روابط انسانها یافت. انسان ها از همان زمان ابتدائی برای مقابله بامشکلات و حل و فصل آن براه پرسش و مشاوره ترغیب شدند، سیر مشاوره برای یافتن بهترین راه در تمامی ادیان هم ظهور خود را حفظ کرده است.

شاهد مقصود ضرب المثل های ادبیات ماست؛ مانند سگ اصحاب کهف روزی چند پی مردم گرفت و مردم شد - کمال همنشین درمن اثر کرد- یا پسر نوح با بدان بنشست، که همه در تانید تاثیر مشاورت و همنشین است.

← استخاره که به معنای مشاورت با خداست و معمول مسلمانان است، نمونه ای از قدمت و باور جامعه به مشاورت است. در تاریخ آمده است؛ وقتی ناصرالدین شاه سفر به اروپا را استخاره کرد و بد آمد منصرف شد و تمام مکاتبات مربوط به سفرش را متوقف کرد و مراتب رابه شارژ دافر کشورها اطلاع داد ولی سپهسالار که به استخاره عقیده نداشت انجام سفر را ممکن ساخت (اندیشه ترقی).

← تاریخ ایران نشان میدهد که امر مشاوره یکی از مهمترین و اساسی ترین پایگاه های تصمیم گیری پادشاهان بوده است و همان ملاحظات بیان میکند که تقریباً هیچ پادشاهی نبوده است که از روال مشاورت استفاده نکرده باشد خاصه پادشاهان جوان که بدون داشتن مشاور و اتکای به شخصیت های سیاسی و مدیر کشور به مقام سلطنت هم نمیرسیدند.

از یکی از وزرای ناصرالدین شاه روایت است که گفته: >هرگاه شاه رابحالت خود بگذاریم یقین بدانید که تایک ماه دیگر ما را مانند فرنگیان در میان قوانین محصور میسازد چیزی که به داد ما میرسد این است که ما همه در دفع قوانین شریک هستیم و خیال شاه را میتوانیم به اندک تدبیر تغییر بدیم. اول شاه هرچه میفرمایند تصدیق میکنیم و بعد وقتی پای اجرا به میان میآید به هزار وسیله شاه را اینقدر خسته میکنیم که آخر الامر خودش از خیالش منصرف میشود.< (اندیشه ترقی)

← جستجوی تاریخی بما نشان میدهد که بیشترین جنایاتی که به شاهان ایران نسبت داده شده حاصل نظر مشاورین شاهان بوده است و همانطور که تربیت ایرانی است از خود نام و نشانی در آن جنایات باقی نگذاشته اند؛ از باب نمونه:

- قتل شاه طهماسب و فرزندانش بنا بر مشاورت محمدحسینخان استرآبادی صورت گرفت. (الکهارت ۲۲۶)
- قتل امام قلیخان سردار بزرگ شاه صفی و پسران او در اثر مشاورت با اعتماد الدوله انجام یافت. (مجله یادگار سال ۴ شماره ۴ صفحه ۳۴)
- امین بدست برادرش مامون در اثر مشاوره و خیرخواهی طاهر ذوالیمین بقتل رسید و بمناسب همین خدمت به مقام وزارت هم رسید. (صفحه ۱۶۹ کتاب ریاض)
- فتحعلیشاه داغستانی وزیر شاه سلطان حسین که میتوانست جلوی افغانها مقاومت کند بتوصیه و مشاورت حکیم باشی و ملاباشی به قتل رسید. (مجله سخن دوره ۱۷ صفحه ۲۶)
- کورکردن رضاقلی میرزا فرزند نادرشاه در اثر مشاوره نادر با مشاورینش انجام گرفت (الکهارت ۲۲۶)
- میرزا تقی خان امیرکبیر در اثر مشاوره مهدعلیا و میرزا آقاخان نوری و سعایت انگلیسی ها بقتل رسید.

شهود بالا



شهود بالا بدین دلیل در این تحریر آراسته شد که تحریر مجاز باشد تا بگوید وقتی نادرشاه و یا ناصرالدین شاه با آن سن و سال و قدرت و صلابت تحت تاثیر مشاور به اقداماتی که با اخلاق و روحیه و تربیت انسانی آن شاهان منافات داشته، مبادرت میکنند، نمیتوان از جوان بیست و دو یا بیست و سه ساله انتظار مقاومت در مقابل یک شخصیت سیاسی کارگشته مانند آقای فروغی را داشت؛ آنهم با این تفاوت که مشاورین نادرشاه و ناصرالدین شاه از پشتیبانی یک ابرقدرتی برخوردار نبودند که آقای فروغی عامل و تبعه آمریکا در نقش مشاورت اعلیحضرت از آن قدرت برخوردار بود.

البته موقعیت و زمان، این امکان را به مشاور (آقای فروغی) نمیداد که اعلیحضرت را به تصمیمات اجرایی و فیزیکی علیه سلطنت و سلطنت طلبان تشویق کنند ولی تاثیر مشاورت های همان مشاور اعظم یعنی آقای فروغی سبب شد که اعلیحضرت در مصاحبه با آقای میبیدی فرمودند من با آنها (کسانی که دنبال سلطنت هستند) کاری ندارم و سخنها و اتهامات دیگر به سلطنت طلبان، یعنی میلیونها ایرانی طرفدار سلطنت را عاق فرمودند. (به مقالات عاق سلطنت طلبان سنگر رجوع شود)

آری - اعلیحضرت رضاشاه دوم هم با تدبیر و مقام مشاورت عالی فروغی از حرکت سیاسی در راستای سوگند نهم آبان باز داشته شد و یک جبهه خصمانه علیه سلطنت و سلطنت طلبان هم گشودند. به مصداق (پسران نوع با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد) و بعنوان مهره ای مشخص در میان دشمنان سلطنت غرق شدند.

نازهم کلامی درباب اهمیت وتأثیر مشاوره

اهمیت تأثیرکلام آقای فروغی بعنوان مشاور در اعلیحضرت ازچنان اهمیتی درراستای نتیجه گیری این تحریر برخورداراست که تحریر احساس میکند ازسفت کاری بیشتری بهره نخواهد بود.

اوراق تاریخ ایران گواه است که مقامهای خاصی برای مشاوران شاه معمول بوده است مانند اعتماد الدوله، وزیراعظم - مشاورالملک، مستشارالملک وامثال آنها.

اشارات زیر که ازفرهنگ ایرانی آمده نشانگر اهمیت امر مشاوره درمیان پادشاهان ایران بوده است.

>شاه باید ازروی عشق ومحبت ودشمنی وکینه توزی و بوالهوسی ودلبخواهی هیچ کاری نکند، مگربا مشورت با عقلا و از روی مصلحت.<

>هرسلطنتی که ازکنکاش ومشورت خالی باشد آنچه گوید و آنچه کند همه غلط وموجب پشیمانی و ندامت است. ۹ حصه امورسلطنت مشورت وتدبیر است ویک حصه شمشیر.

(روش سیاسی امیرتیمور- ازتوزک تیموری صفحه ۲)

>خردمند آن است که چون کارش پدید آید همه را جمع کند وبه بصیرت در آن نگرد تا آنچه صواب است از آن بیرون کند ودیگر را یله کند همچنان که کسی دنیاری گم شود اندر خاک. اگرزیرک باشد همه آن خاکها که در آن حوالی بود جمع کند وبه غربالی فروآرد تا دینار پدید آید.<

(ابوسعید ابی الخیر)

>برای پادشاه هیچ چیز زیانمند تر از همنشینی با نابخردان وسخنگویی با فرومایگان نیست.<

(اردشیربابکان - ابن فتمیه دینوری ۲۷۴)

← آنچه آورده شد برای اثبات رابطه فلسفی مشاورت درفرهنگ سلطنتی ایران بود؛ تا این گفته مستدل باشد که امر پادشاهی درفرهنگ ایرانی بدون مشاور گردشی نداشته است.

← عنوان آقای فروغی دانبه مشاوراعظم که چیزی شبیه صدراعظم قبل ازمشروطیت است دلیل قاطعی است که ایشان درموقعیت مشاورت اعلیحضرت ۲۲ و ۲۳ ساله عمل میکرده اند والا نام مشاور اعظم را نداشت.

تأثیر کلام مشاوراعظم**شهادت کریستین مالار**

کریستین مالار درمورد مشاورین شهریارایران ونقش آنها اظهار نظری دارد که بعنوان دلیل تأثیر مشاورت های آقای فروغی وفکر و اظهارات وتصمیم ایشان از سنگر اول خرداد سال ۶۵ به اینجا آورده میشود.

کریستین مالار نویسنده کتاب زندگی نامه شهریارایران که بالطبع برای تدوین آن کتاب مطالعات و بررسی کافی در زمینه گذشته و حال شهریارایران کرده در مصاحبه با روزنامه کیهان لندن به شماره ۸۷ میگوید:

>او (مقصودش شهریارایران است) بنظر میآید که به انگیزه کاری که میکند آگاه است (۱) و خیلی با احساسات و با حرکات دست ها حرف میزند، و خیلی اشتیاق به مبارزه نشان میدهد. یک جوان با حرارت است، چه از نظر ظاهر و چه افکارش (۲)، البته مشاورینی از سنین مختلف در کنار او هستند و بنظر میرسید که اگر قرار بود خودش به تنهایی عمل بکند تاکنون حرکت‌های بیشتری کرده بود (۳). منظور این است که برخی از مشاورین او سعی در آرام کردن وی دارند و هدفشان فرونشاندن تب و تابهای سیاسی اوست (۴).<

از این ساده و روشنتر چه چیزی میتواند باشد که در اظهارات کریستین مالار دیده نمیشود.

← ردیف های اول و دوم در شهادت کریستین مالار حکایت دارد از هموندی و هماهنگی اعتقاد و عمل اعلیحضرت در آن زمان. یعنی اظهاراتشان در چهارچوب قانون اساسی و اعتقادی است که به آن سوگند خورده اند.

← عمق و پیوستگی اظهارات اعلیحضرت در ۵ سال نخست اعلام سلطنت آنقدر محکم و سنجیده و در قالب اصول متمم قانون اساسی است که تصور میکنم اگر بهترین جراحان دنیا هم جمع میشدند محال بود که بتوانند تغییراتی در مکانیزم فکری اعلیحضرت بوجود آورند که آن تغییراتی که در اظهارات ایشان که کلا در جهت بی اعتباری تداوم سلطنت و بی تفاوتی سلطنت و جمهوری و لاتاری گذاشتن سلطنت ایراد میفرمودند یک امر طبیعی و ناشی از طرز تفکر آزاد و مستقل خودشان بحساب آید.

← حتی متصدی این تحریر باور دارد که نه تنها آقای فروغی بلکه مجموعه کسانی که بعنوان مشاور و یا دوست در خدمت اعلیحضرت بوده اند قادر به ایجاد این گردش ۱۸۰ درجه خلاف سوگند نهم آبان در اعلیحضرت نبودند؛ اگر طرح هنری پرشت یعنی قدرت سیاسی آمریکا پشت این گردش ۱۸۰ درجه ای قرار نداشت.

دومین خوددآوری

اعلیحضرت که میفرمایند

تنها کسی که در آن مملکت بوده هست و مسئولیت در برابر قانون دارد آنهم من هستم و وظیفه اصلی من فقط حفظ آن قانون است، من وظیفه خود را نه تنها بعنوان یک ایرانی بلکه در این موقعیت و با آن مسئولیت تاریخی که بردوش من گذاشته شده نمیتوانم به آن پشت کنم اصلا آب خوش از گلوی آدم پائین نمیروند، اصلا آدم شرم دارد که بتواند سربلند راه برود در حالیکه میدانند وجدانا درباره مملکتش هیچ کاری نکرده است.<



>امروزبرهمه روشن شده است که سلطنت و ارتش و ملت از هم جدا نیستند. همه تلاشهای جدا کردن سلطنت از اندیشه مردم بی اثر شده است زیرا اکنون برای هر ایرانی روشن گردیده که سلطنت متعلق به تمامی ملت است، میراثی است ملی و قوی که حفظ و حراست آن وظیفه هرایرانی است.<

(ازپیام آبان ماه سال ۶۰ – سنگر ۹۸)

← خود داوری بفرمائید؛ چگونه ممکن است یک اعلیحضرت آنجوری، بشوند اینجوری که این روزها و قبل از این روزها که ناظریم؟ چه قدرتی لازم است که تغییرات شدید و متعارض را در ذهن و فکر و باور ایشان حتی بظاهر ایجاد کند؟ آیا این یک امر و سیر طبیعی است؟

← بسیار مشکل و طاقت فرساست که انسان از حرفی که زده و یا قولی که داده و یا سوگندی که یاد کرده برگردد آنهم در مقابل جمع و ملت.

توماس فریدن در نیویورک تایمز نوشت: <اروپائیان بوش را بعلت تناقض گوئی مسخره میکنند.>

← این کار آسان و معمولی نیست که انسان آنقدر راحت و مطمئن خود را گرفتار اظهارات متناقض کند، باید علت آنرا شناخت چه چیزی میتواند این مشکل را برای اعلیحضرت حل کند الا حمایت آمریکا از مشاورین و خدمه ریز و درشت که تمامی آنها مجری سیاست آمریکا یعنی طرح هنری پرشت باشند.

← ما اظهارات کسی را که جمهوری اسلامی آقاری از او پخش میکند که به باور ما تحمیلی و از باب تهدید است، را برسمیت نمیشناسیم، و بر آن اعتباری قائل نمیشویم، چگونه است تحمیلات ناشی از طرح پرشت را می بینیم ولی بجای آنکه طرح و مجریان آنرا محکوم کنند، اعلیحضرت را بدادگاه صحرانی که تشکیل داده اند میبرند، این است انصاف و مردانگی و مروت که ظالم را رها کرده و مظلوم را بچوب کشید؟

← چطور میشود انسانی که پشت کردن به قانون اساسی و سوگند نهم آبان خود را با آب خوش و احساس شرم ارزیابی میکند همچنان خود را در آن میدان شرم آور قرار دهد، آیا این یک امر طبیعی است؟

← اعلیحضرت که در سال ۶۰ سلطنت را از ملت جدا میدانند و به پاسداری از آن سوگند یاد فرموده اند چطور میشود در سالهای بعد بین سلطنت و جمهوری قائل به تفاوت نمیشوند و سلطنت متعلق به هویت تاریخی ملت ایران را به لاتاری میفرستند؟ و در کنار این اظهارات سلطنت طلبان راهم عاق میکنند؟

← چگونه میشود اعلیحضرت که از هرایرانی، ایرانی تر و در مقابل تاریخ و هویت ایرانی نیز مسئول تراند، حراستی از تداوم سلطنت که ندارند هیچ اصلا از ذکر و اثر شاه و شاهنشاهی و سلطنت هم واهمه و وسواس پیدا کنند؟

← ما ایرانیان همه قسم جواب برای معمای اینکه: <چرا شاه کاری نمیکند> ساختیم از جمله اینکه علیاحضرت تمایلی ندارند و میترسند که رفتار مردم نسبت به شاهنشاه تکراری باشد برای ولیعهد جوان – عده ای میگفتند؛ اعلیحضرت جریزه اقدام را ندارد – عده ای گفتند که مبارزه خرج دارد

و ایشان نه پول دارد و نه اساساً دل خرج کردن - عده ای میگفتند که با جمهوری اسلامی قرار و سازش دارند - میگفتند روح دمکرات منشی اعلیحضرت مناسب برای مبارزه با جمهوری اسلامی نیست و امثال آنها...

فرض کنیم که همه آنها درست باشد؛ علت عقب نشینی و اظهارات متعارض با سوگند سلطنت و قانون اساسی چیست؟

آن زمان ب فکر ما نرسید که همه آن تصورات باطله است و حقیقت ممکن است چیزی باشد که از درک ما پنهان است ولی امروز می بینیم حقیقت این است که یک نیروی بازدارنده قوی و مسلط و متمرکز در اطراف اعلیحضرت مجری سیاست آمریکا یعنی طرح هنری پرشت بوده و هستند که این دگرگونی عجیب را نسبت به موقعیت اعلیحضرت درنهم هُبان بوجود آورده است.

آشنائی با موقعیت اعلیحضرت در ایران

این تحریر از جامعیت بیشتری برخوردار خواهد بود که به بینیم که در سال ۶۲ یعنی همان سالی که هنوز طرح هنری پرشت بوسیله آقای فروغی در جریان پیاده شدن بود، موقعیت اعلیحضرت در ایران و نزد ایرانیان چه بوده است. زیرا که آگاهی از موضع مزبور میتواند تحول در عقب نشینی اعلیحضرت بوسیله آقای فروغی را روشنتر نشان بدهد.

شهادت یک فرانسوی

همانطور که استحضار دارید در سال ۱۳۶۲ بنا بر درخواست اعلیحضرت در سالگرد مشروطیت تظاهرات وسیعی در تهران و شهرستان ها براه افتاد که بازتاب وسیعی در جراند خارجی هم داشت، روزنامه ایران آزاد در شماره ۱۶۱ مصاحبه ای داشته با یک فرانسوی که همسر ایرانی داشته و در موقع تظاهرات در ایران بوده، گزارشی دارد که قسمتی از آن بعنوان شهادت شاهد مورد استفاده این تحریر است.

پرسش کننده - خوب به پردازیم به مسائل دیگر از تظاهرات ۱۴ امرداد بگویند آنرا چگونه در تهران دیدید؟

جواب - هیچ سابقه قبلی برای تظاهرات وجود نداشت. رادیو آزاد گفت روز ۱۴ امرداد باید از خانه ها بیرون بیایید و بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ در آرامش کامل خیابان ها را پر کنید. باور نکردنی بود از یک هفته قبل همه از هم میپرسیدند که تو در تظاهرات شرکت میکنی و از یکدیگر دعوت میکردند که در تظاهرات شرکت کنند ساعت ۱۰ صبح ما از شمیران بطرف تهران راه افتادیم ولی سرپل تجریش راه ها بند آمده بود. خیابانها مملو از اتومبیل بود، ما نتوانستیم جلو برویم تمام خیابان پهلوی مملو از اتومبیل بود

.....

عصر همان روز به دیدار دوستی که نمایندگی خبرگزاری فرانس پرس را در تهران داشت رفتم او به سراسر شهر سرزده و به شمال و جنوب رفته بود او بمن گفت که از ساعت ۵ صبح به خیابانها سرزده با مردم گفتگو کرده و نظرشان را پرسیده است.

سوال - نظر مردم نسبت به شاه جوان چیست؟

پاسخ - تنها یک نماد برای همه وجود دارد و آن شاه است؛ تنها یک کلمه وجود دارد و آن شاه است و تنها یک رژیم وجود دارد و آن رژیم شاه است و میگویند ما رژیم شاه را میخواهیم. زمان شاه همه چیز خوب و همه چیز پاک و سفید بود دیگر کسی از آن حرفهای مربوط به ساواک نمیزند.....

تنها چیزی که برای مردم اهمیت دارد شاه است؛ کدام شاه، هم مطرح نیست مردم شاه میخواهند، شاه فقید، و شاه جدید مهم نیست مردم همه شاه را میخواهند خیلی برایم شگفت آور است.

سوال- آیا تصاویر شاه را بردیوارهای شهرداریها دیدید؟

پاسخ - خودم ندیدم ولی با افرادی برخورد کردم که میگفتند عکسهای شاه را به دیوار دیده اند نماینده خبرگزاری فرانسه هم میگفت که چندین بار عکس رضاپهلوی را دیده است.....

اما آنچه اهمیت دارد این است که کار از این حرفها گذشته است، شاه بعنوان نماد آمال مردم تثبیت شده است و این موضوع آنقدر مشهود است که منظره کوه دماوند از داخل شهر تهران.

سوال - شخصیت های دیگر اپوزیسیون چه موقعیتی نزد مردم دارند؟

پاسخ - هیچ اصلا کسانی مثل رجوی و یا بنی صدر و اینها مردم همه این احساس رامیدهند که بنی صدر و بختیار گویی فراموش شده، گهگاهی در مورد کیانوری صحبتهایی میشود؛ آنهم چونکه در زندان است، ولی دیگران چون حباب صابون ترکیده اند. همانطور که گفتم در گفتگوها و نتیجه گیری ها همیشه شاه بعنوان تنها آلترناتیو برای ایرانیان مطرح میشود؛ کم نیستند مردم که مدام میگویند ا گر شاه بیاید از او استقبال با شکوهی خواهیم کرد، هنوز کسی نمیداند که کی و چگونه اما کاملا واضح است که الان اکثریت قاطعی از مردم طرفدار شاهند و مخالف ملاها حتی در میان آدمهایی که به آنها مستضعف میگویند این احساس کاملا وجود دارد.

(گرفته شده از ایران آزاد ۱۹ شهریور ۱۳۶۲)

در گزارش فرانسوی مزبور یک جمله با معنا وجود دارد که همین اشاره است که طرح هنری پرشت را موجب شده است و آن این است که میگوید:

<تنها یک نماد برای همه مردم وجود دارد و آن شاه است، تنها یک کلمه وجود دارد و آن شاه است>

یک کارشناس اجتماعی - سیاسی که از موضع فرهنگی و تاریخی سلطنت و پیوند آن با باورهای مردم آگاه است خوب میداند که اعلام سلطنت ولیعهد درست در تاریخ مقرر قانونی پیوند گسیخته سلطنت رابه حیات تازه ای مبدل ساخته است، و نمادی را که مردم به آن امید و عادت دارند در جایگاه خود قرار داده است.

آن کارشناس براحتی به این نتیجه میرسد که برای اینکه این جنبش عمومی سرکوب شود فقط یک راه ساده وجود دارد و آن این است که تداوم سلطنت و انتقال آن به ولیعهد قطع گردد و شاه تبدیل به یک فرد عادی شود زیرا بهر حال مردم فرق بین شاه و فرد عادی را میدانند و برای فرد عادی تره هم خرد نمیکند و این کار را طرح هنری پرشت کرد.

سوء تفاهم نشود

این تحریر نمیخواهد گفته باشد که اگر آقای فروغی مشاور اعلیحضرت نبودند سلطنت و سقوط آن در خارج از کشور روی نمیداد، خیر؛ این تحریر عقیده دارد که قدرت سیاسی آمریکا و عادت ناخوشایند ایرانیان به نزدیکی به قدرت عاملی بود و هست که هرکس مشاور اعلیحضرت بود نمیتوانست از زیر بار سنگین طرح شانه خالی کند؛ البته ممکن بود مردانی ب فکر پاکسازی طرح و رفع اثر از آن در سیاست آمریکا موفقیت‌هایی بدست می‌آوردند، ولی نه مقاومت در مقابل طرح آنهم در خاک آمریکا و بوسیله ایرانیانی که تماما تابعیت آن کشور را داشته اند.

ولی از این حقیقت نباید گذشت، کسانی که ممکن بود بتوانند در این مهم قدمی برای حفظ تداوم سلطنت بردارند به ملاحظه عدم علاقه آمریکا به تداوم سلطنت ایران خودی نشان ندادند و الا چرا باید بعد از سی و چند سال هنوز این حالت گروگان بودن از نماد ملی ایرانیان برداشته نشده باشد.

نمیدانم داوری خواننده این تحریر در این مورد چه خواهد بود ولی مبارکتان باشد که لااقل در صحنه این داوری احساس داوری داشته باشید.